



University of Science and Quranic Knowledge
Sehnan faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-11-08
Accepted: 2024-01-19

 olomquran.ir/article_190842.html
 [10.22034/CSQ.2023.190842](https://doi.org/10.22034/CSQ.2023.190842)

Type of article: researching

Analysis of Inherent Monotheism in the term "Al-Şamad" of Surah Tawhīd from the Perspective of the Qur'anic exegetes of the Two Schools of Thought

Baqir, Riyahi Mehr¹
Mohammad Reza Hakikat Semnani²

Abstract

Tawhīd is the most fundamental belief and basis for the teachings of Islam. From the categories of Tawhīd, inherent monotheism is the basis and foundation of all branches of Tawhīd. Surah Tawhīd [Qur'an 112] as a credential of God's attributes is the most important manifestation of God's inherent monotheism in the Holy Qur'an. The term "Al-Şamad" whose meaning has become a source of conflict between Shia and Sunni Qur'anic exegetes, is one of the most important terms in the Qur'an that indicates inherent monotheism. Based on this, this research using the method of qualitative analysis examines the opinions of Shia and Sunni Qur'anic exegetes and the narratives of the two schools of thought about the term "Şamad" and the similarities and differences between these two groups regarding the inference of inherent monotheism from the term "Şamad".

The most important findings of the research are that, from both the Shia and Sunni perspectives, the term "Şamad" has been interpreted in two main meanings: Someone whom everyone turns to in their needs and emptiness. However, the Shia expla-

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year
Second number
Consecutive 16
Autumn & Winter
2023-2024

P 164-189

1. Assistant Professor, Department of Qur'an and Orientalists, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author) E-mail: dr.riahi@chmail.ir

2. PhD candidate, Department of Comparative Qur'anic exegesis, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. E-mail: Mohammad.hagh54@yahoo.com



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-11-08

Accepted: 2024-01-19

 olomquran.ir/article_190842.html

 [10.22034/CSQ.2023.190842](https://doi.org/10.22034/CSQ.2023.190842)

Type of article: researching

nation has a much higher depth, which indicates the simplicity of the divine essence and its unlimited nature.

Keywords: Comparative Exegesis, Şamad, Surah Tawhīd, inherent monotheism, Qur'anic exegetes of the two schools of thought

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year

Second number

Consecutive 16

Autumn & Winter

2023-2024

P 164-189

◆ How to cite: Riyahi Mehr, Baqir, Hakikat Semnani, Mohammad Reza(1402): "Analysis of Inherent Monotheism in the term "Al-Şamad"of Surah Tawhīd from the Perspective of the Qur'anic exegetes of the Two Schools of Thought",Comparative Interpretation Studies, 8(16), 162-187. , DOI:10.22034/CSQ.2023.190842



تحلیل توحید ذاتی در واژه "الصمد" سوره‌ی توحید از منظر مفسران فریقین

باقر ریاحی مهر^۱

محمد رضا حقیقت سمنانی^۲

چکیده

توحید زیربنایی‌ترین اعتقاد و مبنایی اساسی برای تعالیم دین اسلام است، در میان اقسام توحید، توحید ذاتی به منزله اساس و زیربنای همه‌ی شاخه‌های توحید است، سوره توحید به عنوان شناسنامه خداوند مهم‌ترین تجلی توحید ذاتی خداوند در قرآن کریم است واژه "الصمد" که فهم آن میان مفسران شیعه و سنی محل تضارب آرای گوناگون گردیده از جمله مهم‌ترین واژه‌های قرآنی است که بر توحید ذاتی دلالت دارد، بر همین اساس، این پژوهش به بررسی آرای مفسران شیعه و سنی و روایات فریقین پیرامون صمد و اشتراکات و اختلافات این دو گروه پیرامون استنباط توحید ذاتی از واژه صمد، با روش تحلیل کیفی پرداخته و اهم نتایج تحقیق عبارت است از اینکه هم از منظر شیعه و هم اهل سنت صمد به دو معنای عمده آقایی که همه در نیازهایشان به او روی می‌آورند و بی‌نیازی که توخالی نیست، تفسیر شده است اما تبیین شیعه از عمق بسیار بالاتری برخوردار است که بر بساطت ذات الهی و نامحدود بودن آن دلالت دارد.

واژگان کلیدی: تفسیر تطبیقی، صمد، سوره توحید، توحید ذاتی، مفسران فریقین

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسؤؤل) dr.riahi@chmail.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری رشته تفسیر تطبیقی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Mohammad.hagh54@yahoo.com

◆ استناد به این مقاله: ریاحی مهر، باقر، حقیقت سمنانی، محمدرضا (۱۴۰۲): «تحلیل توحید ذاتی در واژه " الصمد " سوره‌ی توحید از منظر مفسران فریقین»، مجله مطالعات تفسیر تطبیقی، ۸(۱۶)، ۱۸۷ - ۱۶۲ ،

DOI:10.22034/CSQ.2023.190842

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل پیرامون معرفت خداوند، شناخت مسأله توحید و یگانگی ذات پاک اوست، باید گفت توحید نه تنها یکی از اصول دین ، بلکه زیربنا و روح همه عقاید و معارف و دستورات دین اسلام است. توحید شاخه‌های مختلفی چون توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید در خالقیّت، توحید در ربوبیت و توحید در عبادت دارد که از مهمترین آنها توحید ذاتی است که به منزله اساس و زیربنای همه ی شاخه‌های توحید است از طرفی سوره توحید به عنوان شناسنامه خداوند مهم‌ترین تجلی توحید ذاتی خداوند در قرآن کریم است که این سوره، عهده دار تبیین این بخش مهم از توحید در قرآن کریم می‌باشد. "الصمد" از جمله عبارات قرآنی در سوره توحید است که میان مفسران شیعه و سنی محل تضارب آرای گوناگون گردیده از این روی اهمیت پرداختن به توحید ذاتی به عنوان اساسی‌ترین اعتقاد مسلمانان به صورت تطبیقی میان شیعه و سنی روشن می‌گردد. بر همین اساس پژوهش حاضر با روش تطبیقی میان آرای مفسران شیعه و سنی و روایات شیعه و سنی به بررسی تطبیقی توحید ذاتی در سوره توحید با تکیه بر واژه الصمد می‌پردازد.

روش پژوهش در این مقاله بررسی تطبیقی آرای فریقین به نحو تحلیلی و انتقادی می‌باشد. روش جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها در این تحقیق مراجعه به اسناد و منابع نوشتاری است. برای استفاده بهتر و دقیق‌تر از منابع اسلامی و نظرات مفسران قرآنی (رضایی اصفهانی، ۲۰۲۲: ۷) و همچنین استفاده از امکاناتی که رسیدن به اهداف این نوشته را تسریع می‌کند از سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علمی که در این زمینه تولید شده نیز استفاده گردیده است. علاوه بر آنچه بیان شد روش پژوهش این مقاله به سبب استفاده هم‌زمان از رجوع به تقلین و آثار مفسران قرآن آمیزه‌ای و تلفیقی نیز می‌باشد.

سؤال اصلی که این پژوهش در صدد پاسخ به آن می‌باشد، عبارت است از: دلالت "الصمد" بر توحید ذاتی در سوره توحید از منظر فریقین چگونه تحلیل می‌شود؟ به طور کلی در تفاسیر فریقین صمد تفسیر شده اما به طور خاص پژوهش‌هایی

که تاکنون در این زمینه انجام شده فقط مقاله صمدیت حق تعالی از بعد توحیدشناختی در نگاه عرفانی امام علی علیه السلام نوشته روح الله جعفری در مجله پژوهشنامه امامیه است که فاقد جامعیت در بررسی آرای مفسرین شیعه و سنی و بررسی روایات فریقین در بررسی توحید ذاتی از واژه صمد است، از این روی تحقیق حاضر با جامعیت و نگاهی نو به بررسی این مسأله می‌پردازد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. توحید

واژه «توحید» مصدر باب تفعیل از ریشه «وحد» است، وحد در لغت به معنای «یگانه دانستن» است. خلیل فراهیدی و ابونصر جوهری وحد را به معنی منفرد دانسته‌اند. (فراهیدی، بی‌تا: ۲۸۰/۳) راغب اصفهانی نیز الانفراد را معنای الوحد دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۸۵۷/۱)

جرجانی در تعریفات می‌گوید: توحید در لغت حکم به این که شیء واحد است و علم به اینکه شیء واحد است می‌باشد. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱/۶۹). خلیل فراهیدی معنای توحید خداوند را الإیمان بالله وحده لا شریک له، واللّه الواحد الأحد ذو التّوحدِ والوحدانیّة دانسته است. (فراهیدی، بی‌تا: ۲۸۱/۳)

۲-۱. توحید ذاتی

اینکه خداوند یکی است و دومی ندارد، در اصطلاح متکلمین توحید ذاتی نام دارد، هدف آنان از طرح چنین مسأله نفی هرگونه مثلی برای خداوند است. (مکی، بی‌تا: ۱۱/۲). همچنین در اصطلاح فیلسوفان و متکلمان، توحید ذاتی یعنی اعتقاد به اینکه اولاً، ذات خداوند متعال یکتاست؛ یعنی شبیه و شریکی در ذات برای او نیست و ثانیاً، بسیط است؛ یعنی اجزا و ترکیبی در ذاتش وجود ندارد؛ به دیگر سخن، ذات خداوند ذاتی بسیط و عاری از هرگونه اجزا، اعم از بالفعل، بالقوه و تحلیلی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱/۲۶۷)

۳-۱. صمد

در لغت عرب برای صمد معانی ذکر شده است، آنکه در قوم خود آقا و سرور است و مافوق او کسی نیست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۷) آقایی که سروری اش به نهایت درجه رسیده نیز از همین باب است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰۶/۱۲) همچنین صمد به معنی قصد و مصمد به معنای آقایی که در امور قصد او می‌کنند، آمده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۰۹) معنای دیگر آنچه تو خالی نیست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۷، ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰۶/۱۲) می‌باشد.

صمد به معنای مکان مرتفع (جوهری، ۱۳۷۶: ۴۹۹/۲) و مکان سخت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۹/۳) نیز آمده است.

راغب می‌نویسد: صَمَد، چیزی است که تو خالی نباشد و آنچه تو خالی نباشد دو چیز است: اول؛ چیزی که مادون انسان باشد، مثل: جمادات. دوم؛ آنچه از انسان برتر و متعالی‌تر باشد، مثل خدای باری و فرشتگان. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۲/۱)

۲. صمد از منظر مفسران شیعه

در کتب تفسیری شیعه، تفاسیری از صمد ارائه شده که ذیل دو معنای لغوی صمد به معنی آقایی که همه در نیازهایشان به او روی می‌آورند و دیگری آن کسی که تو خالی نیست، شکل گرفته است اما آنچه مهم است تبیین این دو معنا می‌باشد که در ادامه بررسی می‌شود:

۲-۱. آقایی که همه برای رفع نیازها به او روی می‌آورند

دیدگاه‌های مفسران شیعه را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود، قسم اول دیدگاه‌هایی است که نکته و تحلیلی فراتر از معنای لغوی صمد ندارد و همان معنای عرفی را بیان نموده است و قسم دوم دیدگاه‌هایی است که عمق داشته و دارای تحلیلی از صمد است که نتیجه آن توحید ذاتی خداوند می‌باشد.

۲-۱-۱. دیدگاه‌های عرفی و بدون تحلیل

زید بن علی (قرن ۲) در تفسیر خود صمد را آقایی می‌داند که فوق او کسی نیست و همتای او کسی نیست در خواسته‌ها به او رغبت می‌شود و در سختی‌ها به او پناه می‌برند، صمد باقی دائم است و گفته می‌شود صمد کسی است که در حوائج به او روی می‌آورند. (زید بن علی: ۱۴۱۲: ۴۱۳).

ابومحمد سهل بن عبدالله تستری (قرن ۳) در تفسیر خود صمد را آقایی می‌داند که در حوائج و مشکلات به او روی می‌آورند، وی همچنین کسی که احتیاج به خوردن و آشامیدن ندارد را معنای صمد می‌داند. (تستری، ۱۴۲۳: ۲۰۹)

محمد بن حسن طوسی (قرن ۵) در التبیان فی تفسیر القرآن دو معنا برای صمد ذکر می‌کند: ۱- آنچه از ابن عباس، شقیق و ابووائل، نقل شده است که صمد به معنی (السید المعظم) آقای بزرگوار است ۲- صمد کسی است که یصمد الیه فی الحوائج لیس فوقه احد یعنی صمد کسی است که به هنگام حوائج به او روی آورده می‌شود و به او رجوع می‌گردد. وی سپس می‌گوید در معنای صمد گفته شده است او کسی است که قصد می‌شود جز اینکه در این صفت معنای تعظیم وجود دارد. (طوسی، بی تا: ۴۳۰/۱۰)

فضل بن حسن طبرسی (قرن ۶) در مجمع البیان بعد از ذکر روایتی در معنای صمد خود می‌گوید معنای صمد آن است که خداوند حیی است محتاج به خوردن و آشامیدن و خوابیدن نیست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۶۱).

سید عبدالله شبر (قرن ۱۳) در الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین نیز صمد را السید المصمودِ إلیه أی المقصود فی الحوائج دانسته است. (شبر، ۱۴۰۷: ۶/۴۶۵).

۲-۱-۲. دیدگاه‌های دارای تحلیل معرفتی و عمیق

علی بن حسین سید مرتضی علم الهدی (قرن ۵) در تفسیر نفائس التأویل در معنی صمد می‌نویسد: صمد دو معنا دارد ۱- آقایی که مالک است که در این صورت صمد صفت ذات خواهد بود ۲- آنکه در حاجات به او روی می‌آورند که در این صورت از صفات فعل خواهد بود، در هنگامی که او مخلوقاتی دارد که آنها برای حوائجشان قصد او را می‌کنند، البته اگر در صورت دوم بگوییم صمد یعنی کسی که استحقاق و لیاقت دارد که برای حاجات به او مراجعه شود صمد از صفات ذات خواهد بود. (علم الهدی، ۱۴۳۱: ۳/۴۸۸).

سید مرتضی از این جهت به صمد نگاه کرده که صمدیت صفت ذات است که در آن صورت عین ذات باشد یا صفت فعل است که در رابطه با بندگان معنا یابد، ثمره پاسخ به این سؤال در این است که اگر صمد صفت ذات باشد می‌تواند دلالت التزامی بر توحید ذاتی داشته باشد.

علامه طباطبایی (قرن ۱۴) در المیزان، اصل معنای صمد را قصد یا قصد همراه با اعتماد می‌داند، وی صمد را صفتی می‌داند که برای آن معانی متعددی ذکر شده اما بازگشت اکثر آن‌ها به (السید المصمودِ إلیه أی المقصود فی الحوائج) است (یوسفی مقدم، ۱۴۰۲: ۱۵۷)؛ یعنی بزرگی که از هر سو به جانبش قصد می‌کنند تا حوائجشان را برآورد، و از آنجا که در آیه مطلق آمده مقصود همه ی حوائج است... از آنجا که خداوند ایجاد کننده هر موجودی است در نتیجه همه ی موجودات که جز خود او که نام شی بر آنها صدق می‌کند در ذات و صفات و آثار محتاج او هستند و او را قصد می‌کنند و در هر حاجتی در وجود او صمد است یعنی هیچ چیز قصد هیچ چیز دیگر نمی‌کند مگر آنکه منتهای مقصدش خداوند است و بر آمدن حاجتش به وسیله پروردگار است. لام در الصمد نیز برای افاده همین نکته است که صمدیت در خداوند محصور است و فقط اوست که صمد است علی الاطلاق. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۸۸)

طبق تحلیل علامه طباطبایی صمدیت اختصاص به مرحله صفات و افعال ندارد، بلکه خداوند در مرحله ذات نیز صمد است و موجودات نیز هم در ذات و هستی خود و هم صفات و افعال خود عین نیاز و فقر به خداوند هستند، طبق

تحلیل علامه آیه دلالت روشنی بر توحید ذاتی خداوند دارد زیرا فقط یک هستی نا محدود در عالم وجود دارد که بی نیاز مطلق است.

این رویکرد تحلیلی، ریشه در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام دارد، علی بن ابراهیم قمی از ابن عباس روایت نموده که قریش نزد پیامبر آمدند و از ایشان خواستند تا پروردگارش را برای آنها توصیف کند تا او را بشناسند و عبادت کنند پس خداوند تبارک و تعالی قل هو الله احد را نازل فرمود.... آنگاه «اللَّهُ الصَّمَدُ» را اینگونه معنا نموده که «کسی که سروری اش به نهایت است و کسی که آسمانیان و زمینیان در نیازهای خود به سوی او روی آورند» قمی، (۱۳۶۳: ۲/ ۴۴۹)

فرات بن ابراهیم کوفی همین روایت را به گونه دیگری نقل نموده: «صمد آقایی است که اشیاء به او اعتماد و تکیه می کنند.» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۶۱۷)

امام صادق از امام باقر علیه السلام روایت نمودند که اهل بصره به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از ایشان معنای صمد را پرسیدند؛ امام به آنان نوشت: **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ فَتَسَّرَهُ فَقَالَ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ... اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا فِي شَيْءٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ مُجْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَخَالِقُهَا وَمُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ.** (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۹۰) در این روایت حضرت لم یلد ولم یولد را شرح و تفسیر صمد می دانند آنگاه خود به تفسیر لم یلد ولم یولد می پردازند که صمد کسی است که از چیزی است و نه درون چیزی و نه روی چیزی او مبدع همه چیز و خالق و ایجاد کننده همه چیز به قدرت خود است.

از امام سجاد علیه السلام نیز در ارتباط با صمد سؤال شده و ایشان در جواب فرمودند: **«الصَّمَدُ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا يُؤَدُّ حِفْظُ شَيْءٍ وَلَا يَعْرُبُ عَنْهُ شَيْءٌ.»** صمد آن کسی است که او را شریکی نیست و نگاه داشتن چیزی او را سنگین نکند و موجب خستگیش نشود و چیزی از او دور نشود. (همان)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان پیرامون معنای صمد به نظر ابن عباس استناد نموده و فرمودند: **«كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ- الصَّمَدُ الْقَائِمُ بِنَفْسِهِ الْعِنِّي عَنْ غَيْرِهِ وَقَالَ غَيْرُهُ الصَّمَدُ الْمُتَعَالَى عَنِ الْكُونَ وَالْفَسَادِ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يُوصَفُ بِالتَّغَايُرِ.»** صمد آنست که بنفسه قائم است و از غیرش بی نیاز است و غیر او گفته است که صمد آنست که از کون و فساد برتری دارد و صمد آنست که بتغایر وصف نمیشود. (همان: ۹۲)

همچنین در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: **«الصَّمَدُ السَّيِّدُ الْمُطَاعُ الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ أَمْرٌ وَنَادٍ»** (همان) یعنی آقایی که مورد اطاعت واقع می شود کسی که مافوقش کسی که بخواهد امر ونهی کند وجود ندارد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام پس از توصیف خداوند به «وَاحِدٌ صَمَدٌ أَزْلَى صَمَدِي» می فرماید: «لَا ظِلَّ لَهُ يُمَسِّكُهُ وَهُوَ يُمَسِّكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظْلَمَتِهَا» امکان دارد این جمله تفسیر صمد باشد یعنی او را سایه و روحی نیست که او را نگاه دارد و آن جناب چیزها را به سایهها و روحهای آنها نگاه می دارد. (همان: ۵۷)

از امام جواد علیه السلام پیرامون معنای صمد سؤال شد ایشان در جواب فرمودند: «السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۴/۱) یعنی سرور و الامقامی که تمامی آفریدگان برای هر چیز چه اندک و چه بسیار رو بسوی او آرند. از امیرالمؤمنین علیه السلام در معنای صمد چنین نقل شده است: «اللَّهُ أَحَدٌ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٍ، اللَّهُ الصَّمَدُ بِلَا تَبْعِيضٍ بِهِ» یعنی مقصود از صمد این است که هیچ گونه تبعیض در باره او مطرح نیست، البته در برخی منابع این روایت اینگونه نقل شده است: «الصمد بلا تبعیض بعدد». (حویزی، ۱۴۱۵: ۷/۲۱۵)

روایت شده محمد حنفیه معنای صمد را از امیرالمؤمنین پرسید و حضرت در جواب فرمود: «تَأْوِيلُ الصَّمَدِ لَا اسْمٌ وَلَا جِسْمٌ وَلَا مِثْلٌ وَلَا شَبَهُ وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَمَثَّلٌ وَلَا حَدٌّ وَلَا مَحْدُودٌ وَلَا مَوْضِعٌ وَلَا مَكَانٌ وَلَا كَيْفٌ وَلَا أَيْنٌ وَلَا هُنَا وَلَا ثَمَّةٌ وَلَا عَلَاءٌ وَلَا خَلَاءٌ وَلَا مَلَأٌ وَلَا قِيَامٌ وَلَا قُعُودٌ وَلَا سُكُونٌ وَلَا حَرَكَاتٌ وَلَا ظُلْمَانٌ وَلَا نُورَانٌ وَلَا رُوحَانٌ وَلَا نَفْسَانٌ وَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَوْضِعٌ وَلَا يَسْعُهُ مَوْضِعٌ وَلَا عَلَى لَوْنٍ وَلَا عَلَى خَطَرٍ قَلْبٍ وَلَا عَلَى شَرِّ رَائِحَةٍ مَنْفِيٍّ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ [مَنْفِيٌّ عَنْهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ]» (شعیری، بی تا: ۶)

از امام صادق علیه السلام روایت شده گروهی از اهل فلسطین بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدند و از ایشان مسائلی چند سؤال کردند و ایشان جواب آنان را داد بعد از آن از امام سؤال کردند صمد به چه معناست، حضرت فرمود: تفسیرش در خود آنست و الصمد پنج حرف است پس الف دلیل است بر انیت و تحقق آن جناب و آن قول آن جناب عز و جل است که شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَعْنِي گواهی داد خدا باینکه نیست خدائی مگر او و آن تنبیه و اشاره است بسوی غائب از دریافتن حواس و لام دلیل بر الهیت و خدائی او است باینکه آن جناب خدا است و الف و لام مدغم اند که در يك دیگر داخل شده اند و بر زبان ظاهر نمیشوند و در گوش واقع نمیشوند و در نوشتن ظهور دارند و دلیل اند بر اینکه خدائیش بلطفی که دارد نهان است که نه بحواس دریافتی می شود و نه در زبان وصف کننده واقع می شود و نه در گوش شنونده زیرا که تفسیر الله همان کسی است که خلق از دریافتن ماهیت و کیفیتش حیران شده اند بحس یا بخیال نه بلکه او مخترع خیالها و آفریننده حاسها است و جز این نیست که آن در نزد نوشتن ظاهر می شود و این دلیل است بر اینکه خدای سبحانه پروردگاری خود را

در اختراع خلق و ترکیب ارواح لطیفه ایشان در جسدهای کثیفه ایشان آشکار فرموده پس چون بنده بسوی نفس خود نظر کند روحش را نبیند چنان که لام الصمد ظاهر نمیشود و در يك حاسه از حواس پنجگانه در نمیآید و چون بسوی نوشته نظر کند آنچه پنهان و لطیف بوده از برایش ظاهر گردد پس در هر زمان که بنده در ماهیت آفریدگار و کیفیت او اندیشه کند در او متحیر و سرگردان شود و اندیشه‌اش بچیزی که از برایش متصور می‌شود احاطه نکند زیرا که آن جناب عز و جل آفریننده صورتهاست و چون به سوی آفرینش خود نظر کند از برایش ثابت شود و آن جناب عز و جل آفریننده ایشان و ترکیب دهنده ارواح و اجساد ایشانست و اما صاد دلیل است بر اینکه آن جناب عز و جل صادق و راستگو است و گفتارش صدق و سخنش صدق است و بندگانش را به سوی پیروی کردن صدق خوانده و بصدق خانه صدق را وعده فرموده و اما میم دلیل است بر ملك و پادشاهی او و آنکه او پادشاه حقی است که همیشه بوده و همیشه خواهد بود و پادشاهیش برطرف نخواهد شد و اما دال دلیل است بر دوام و همیشگی پادشاهیش و آنکه آن جناب عز و جل دائم و همیشه است و برتر است از بودن و زوال بلکه آن جناب عز و جل هستی دهنده صاحبان هستی است که بهستی دادنش هر هستی دارنده هستی بهم رسانیده. (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۹۲).

تحلیل:

صمد به معنی سرور و آقایی که برای رفع نیازها به او روی می‌آورند یکی از معانی است که مفسران شیعه طبق عرف و لغت برای صمد ذکر کرده‌اند، برخی به همین سطح از معنا اکتفا نموده‌اند اما برخی دیگر از مفسرین با رویکردی تحلیلی و برگرفته از روایات اهل بیت علیهم‌السلام این معنا را باز نموده و یکتایی پروردگار در ذات و صفات و افعال و بساطت ذات الهی و نامحدود بودن خداوند را به دست آورده‌اند زیرا هر موجودی در ذات و صفات و افعال خود محتاج خداوندی است که هیچ نیازی ندارد و تنها هستی بسیط و کمال مطلق نامحدود می‌تواند چنین ویژگی داشته باشد که روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز کاملاً بر این مسأله دلالت داشت.

۲-۳. آنکه درون خالی نیست

یکی دیگر از معانی صمد که مفسران شیعه بیان نموده و در لغت و عرف نیز به همین معنا استعمال شده صمد به معنی آن کسی است که توخالی نیست، این معنا به حسب ظاهر مربوط به اجسام است؛ بنابراین برخی مفسران شیعه با آن مخالفت نموده‌اند اما برخی دیگر معنایی از توخالی نبودن ارائه کرده‌اند که لازمه آن جسمیت نباشد و توحید ذاتی نیز از آن به دست آید.

۲-۳-۱. موافقان

موافقان تلاش کرده‌اند با ارائه تحلیلی از صمد به معنی آنکه درونش خالی نیست، یا درون خالی بودن را صفت هر جسمی بدانند و از این نکته اینکه خداوند درون خالی نیست را نشان از جسمانی نبودن خداوند و بی‌نیازی او و بالطبع توحید ذاتی خداوند بدانند، یا صمد به معنی لاجوف له را مجاز یا کنایه از نداشتن صفات مخلوقین تلقی کرده‌اند که ادامه سوره مبین آن است. این رویکرد متأثر از روایات اهل بیت علیهم‌السلام است.

حسین بن علی ابوالفتوح رازی (قرن) در *روض الجنان* در تفسیر صمد می‌نویسد: «صمد» آن بود که مجوّف نباشد... آن بود که در او حشو نبود... آن بود که طعام و شراب نخورد... آن بود که او را حاجت نبود به حدث، و این هر سه قول را مرجع با آن است که مجوّف نیست و این تفسیر از جهت لغت باشد. (رازی، ۱۴۰۸: ۲۰/۴۶۷). علامه طباطبایی اگرچه معنای اول را برای صمد انتخاب نموده‌است اما دیدگاه افرادی را هم نقل نموده که صمد را به آنکه درونش خالی نیست، تفسیر کرده‌اند و نقدی نسبت به آن نکرده‌اند و این نشان از آن دارد که برای این دیدگاه نیز وجهی قائل هستند، ایشان می‌فرمایند: برخی گفته‌اند کلمه "صمد" به معنای هر چیز تو پری است که درونش خالی نباشد و در نتیجه نه بخورد و نه بنوشد و نه بخوابد و نه بزاید و نه از کسی متولد شود؛ بنابراین تفسیر ادامه سوره بعد از صمد تفسیر صمد خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۸۸)

سید محمود طالقانی (قرن ۱۴) در پرتویی از قرآن در تفسیر صمد می‌نویسد: از معانی و مواردی که برای کلمه «الصمد» ذکر شده، معلوم می‌شود که معنای اصلی آن، سنگ و جسم و هر چیز پر و فشرده و نفوذ ناپذیر است چنان که «الحجر المصمد - المصمت» نیز به این گونه سنگ گویند و شاید شخص بزرگوار و ملجأ نیازمندان را از این جهت «صمد» خوانند که نسبت به دیگران بی‌نیاز و پر و بر جای خود استوار است و نیازمندان به او روی می‌آورند و به وی اتکا دارند. سپس، صمد به معنای «قصد» به روی آوردن به چنین شخصی گفته شده و او را «مصمود الیه» گویند. بنابراین، توصیف خداوند متعال به الصمد، از روی مجاز در کلمه و برای نزدیکی به اذهان آمده تا نشان دهنده وجود مطلق و قدرت کاملی باشد که تحدید و تغییر و تأثر در ذات و صفاتش راه ندارد و غبار حوادث بر او ننشیند. زیرا آنچه محدود و متغیر و متأثر است ممکن می‌باشد که قائم به غیر و تو خالی است و از خود هستی و بقا و کمال ندارد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴/۳۰۱).

سید محمد تقی مدرسی (قرن ۱۵) در *من هدی القرآن صمد* را از مظاهر احدیت و

نتیجه آن دانسته و به اعتقاد وی صمد به حقایق متعددی اشاره دارد که به طور خلاصه یعنی خداوند اعضا و اجزا ندارد و حالات متعدد بر او عارض نمی‌گردد. وی سپس در میان معانی لغوی صمد (المصمت) را بر می‌گزیند یعنی آنکه جوف ندارد و توخالی نیست و در ادامه می‌گوید صمد کسی است که جزء نداشته و تصور زیاده (با تولد) و نقیصه (با ایلاذ) در او نمی‌شود، او برای تفسیر خود از صمد به روایات متمسک می‌شود و آنها را شاهد نظریه خود می‌داند مدرسی در ادامه به تحلیل جسم می‌پردازد تا نشان دهد هر شیء جسمانی مرکب از ذرات کوچکی است که در این ذرات فضاهای خالی وجود دارد و در نتیجه قابلیت زیاده و نقصان داشته و محدود است اما خدای تعالی کامل و از زیادت و نقصان منزّه است و فرض نقصان هم در او نمی‌توان کرد در نتیجه هرگونه ترکیب و انفصال و تولد نیز از او محال است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۴۴/۱۸)

ناصر مکارم شیرازی (قرم ۱۵) نیز در تفسیر نمونه در تفسیر صمد چنین نوشته است: برای "صمد" در روایات و کلمات مفسران و ارباب لغت معانی زیادی ذکر شده است... بعضی گفته‌اند: "صمد" به معنی چیزی است که تو خالی نیست بلکه پر است... وی پس از ذکر روایات در معنای صمد می‌نویسد: صمد مفهوم بسیار جامع و وسیعی دارد که هرگونه صفات مخلوقات را از ساحت مقدسش نفی می‌کند، چراکه اسمهای مشخص و محدود و همچنین جسمیت و رنگ و بو و مکان و سکون و حرکت و کیفیت و حد و حدود و مانند اینها، همه از صفات ممکنات و مخلوقات است، بلکه غالباً اوصاف جهان ماده است و می‌دانیم خداوند از همه اینها برتر و بالاتر است. ایشان سپس به تحلیل اشیای عالم پرداخته و بیان می‌کند بر اساس اکتشافات علمی در ذرات همه اشیای میان هسته مرکزی و الکترونها فاصله زیادی وجود دارد وی سپس می‌نویسد: بعضی با استفاده از این اکتشاف علمی و با توجه به اینکه یکی از معانی "صمد" وجودی است که تو خالی و اجوف نیست، چنین نتیجه گرفته‌اند که قرآن می‌خواهد با این تعبیر هرگونه جسمانیتی را از خدا نفی کند، چراکه تمام اجسام از اتم تشکیل یافته‌اند و اتم تو خالی است، و به این ترتیب آیه می‌تواند یکی از معجزات علمی قرآن باشد. تفسیر نمونه در نهایت تفسیر صمد را «شخص بزرگی که همه نیازمندان به سوی او می‌روند»، دانسته و معتقد است باقی معانی به همین معنا باز می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۷/۲۷)

این رویکرد در روایات رسیده از اهل بیت شواهدی دارد، فرات بن ابراهیم کوفی، نقل نموده: «الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۶۱۷) روایت شده از امام حسین علیه السلام به نقل از امام سجاد علیه السلام که در معنای صمد فرمودند: «الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ»

...الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَتَأَمَّرُ وَالصَّمَدُ الذَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ» صمد آن است که میان تهی نیست ... نمی خورد و نمی آشامد و صمد آن است که نمی خوابد و صمد دائمی است که همیشه بوده و همیشه می باشد. (ابن بابویه: ۱۳۹۸: ۹۰) در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام از معنای صمد پرسیده شد و ایشان در جواب فرمودند: الَّذِي لَيْسَ بِمُجَوَّفٍ. (همان: ۹۳)

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری صمدیت را این چنین تبیین گردیده: «هُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُثَبَّتٌ مَوْجُودٌ لَا مَبْطَلٌ وَلَا مَعْدُودٌ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَلَهُ عَزَّ وَجَلَّ نَعُوتٌ وَصِفَاتٌ فَالْصِّفَاتُ لَهُ وَأَسْمَاؤُهَا جَارِيَةٌ عَلَى الْمَخْلُوقِينَ مِثْلُ السَّمِيعِ وَالْبَصِيرِ وَالرَّؤُوفِ وَالرَّحِيمِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ وَالنُّعُوتُ نَعُوتُ الذَّاتِ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاللَّهُ نُورٌ لَا ظِلَامَ فِيهِ وَحَيٌّ لَا مَوْتَ لَهُ وَعَالِمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ وَصَمَدٌ لَا مَدْخَلَ فِيهِ رَبُّنَا نُورِيُّ الذَّاتِ حَيْثُ الذَّاتِ عَالِمُ الذَّاتِ صَمَدِيُّ الذَّاتِ» (همان: ۱۴۰) خداوند مثبت و موجود است نه مبطل و نه معدود و نه در چیزی از صفت آفریدگان و آن حضرت را عز و جل نعوت و صفاتی چند است پس صفات از برای او است و نامهای آنها بر آفریدگان جاری است مانند شنوا و بینا و مهربان و بخشاینده و امثال اینها و نعوت نعت های ذات است و لیاقت ندارد مگر به خدای تبارک و تعالی و خدا نوری است که ظلمتی در آن نیست و زنده ای است که مرگی در آن نیست و عالمی که جهلی در آن نیست و صمدی که مدخلی در آن نیست و زنده ای است پروردگار ما نوری ذات و وحی ذات و عالم ذات و صمدی ذات است که ذاتش نور و هادی و زنده و دانا و پناه نیازمندان است.

از امیرالمؤمنین روایت شده که: «اللَّهُ أَحَدٌ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ بِلَا تَجْعِيضٍ بِهِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸/۱) یعنی صمدیت خداوند به معنی بعض و جزء نداشتن خداوند است، به عبارت دیگر خداوند بسیط است و بساطت همان نامحدود بودن است لذا صمد نیز مانند احد که به تعبیر امیرمؤمنان بر یکی که یک بودنش عددی نیست زیرا نامحدود است دلالت دارد و این بالاترین معنای توحید ذاتی است صمد نیز بر همین معنا دلالت خواهد داشت.

۲-۳-۲. مخالفان

شیخ طوسی معنای لاجوف له را برای صمد، ناشی از جهل به خداوند می داند و معتقد است لازمه چنین معنایی تشبیه و کفر به خداوند است. (طوسی، بی تا: ۴۳۰/۱۰). این دیدگاه برگرفته از سخنی است که مرحوم کلینی ذیل روایتی از امام باقر علیه السلام فرموده که: صَمَدٌ، قُدُّوسٌ، يَعْْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ، وَ يَصْمَدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ، وَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۵/۱). مرحوم کلینی ذیل روایت می گوید:

فَهَذَا هُوَ الْمَعْنَى الصَّحِيحُ فِي تَأْوِيلِ الصَّمَدِ، لَمَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُشَبِّهَةُ أَنْ تَأْوِيلَ الصَّمَدِ: الْمُضْمَتُ الَّذِي لَا حَوْفَ لَهُ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ صِفَةِ الْجِسْمِ، وَاللَّهُ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مُتَعَالٍ عَنِ ذَلِكَ، هُوَ أَعْظَمُ وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ تَقَعَ الْأَوْهَامُ عَلَى صِفَتِهِ، أَوْ تُدْرِكَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ، وَلَوْ كَانَ تَأْوِيلَ الصَّمَدِ فِي صِفَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الْمُضْمَتُ، لَكَانَ مُخَالَفًا لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْأَجْسَامِ الْمُضْمَتَةِ الَّتِي لَا أَجْوَافَ لَهَا، مِثْلَ الْحَجَرِ وَالْحَدِيدِ وَسَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْمُضْمَتَةِ الَّتِي لَا أَجْوَافَ لَهَا، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا، فَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ مِنْ ذَلِكَ، فَالْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ، وَهَذَا الَّذِي قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنَّ الصَّمَدَ هُوَ السَّيِّدُ الْمُضْمُودُ إِلَيْهِ - هُوَ مَعْنَى صَحِيحٌ مُوَافِقٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، وَالْمُضْمُودُ إِلَيْهِ: الْمَقْضُودُ فِي اللُّغَةِ. وَاللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الَّذِي جَمِيعُ الْخَلْقِ - مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ - إِلَيْهِ يَضْمُدُونَ فِي الْحَوَائِجِ، وَإِلَيْهِ يَلْجُونَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ، وَمِنْهُ يَرْجُونَ الرَّخَاءَ وَدَوَامَ النِّعْمَاءِ لِيُدْفَعَ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ. (همان: ۳۰۵/۱) یعنی آنچه امام علیه السلام فرمودند که صمد کسی است که همه موجودات برای نیازهایشان به او روی می آورند معنای صحیح صمد است نه آن معنایی که مشبهه ذکر کرده اند که می گوید صمد یعنی آنکه تو خالی نیست، زیرا تو خالی نبودن صفت اجسام است و خداوند برتر از آن است که وهم انسان ها بر صفات وی دست یابد و چنین معنایی مخالف آیه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ است.

تحلیل

در تفسیر صمد به آنکه تو خالی نیست دو رویکرد میان مفسران شیعه وجود داشت عده ای مخالف این معنا بودند؛ زیرا صمد به این معنا را صفت اجسام می دانستند و لازمه آن را تشبیه خداوند تلقی می نمودند و عده ای موافق این معنا بودند و اینکه تو خالی بودن که صفت اجسام است را از خداوند نفی می کند دلیل بر نفی صفات جسمانی از خداوند دانستند و برخی با تحلیل هایی عمیق تر برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام صمدیت به این معنا را دال بر بساطت ذات الهی و بی نیازی ذاتی خداوند و توحید ذاتی الهی دانستند.

به نظر می رسد با توجه به اینکه هر دو معنا در لغت و روایات آمده و قرینه معینه ای بر یکی از آن دو نیست الا اینکه صمد به معنای آقا و سروری که همه برای رفع حوائج به او رجوع می کنند در لغت رواج بیشتری دارد، می توان صمد را به هر دو معنا گرفت اما مهم توضیح و تبیین آن است که تبیین صمدیت بنا بر هر دو معنا می بایست در سطحی ارائه شود که مانند واژه «احد» بیانگر توحید و بساطت ذاتی خداوند باشد.

۳. صمد از منظر مفسران اهل سنت

در تفاسیر اهل سنت معانی گوناگونی برای صمد ارائه شده گرچه عمده این آرا به دو دسته قابل تقسیم است یکی صمد به معنی آقایی که همه در نیازهایشان به او روی می آورند و دیگری آن کسی که تو خالی نیست.

۳-۱. آقایی که همه برای رفع نیازها به او روی می آورند

اکثر مفسران اهل سنت صمد را به معنای آقایی که همه برای رفع نیازها به او روی می آورند، معنا کرده اند و به دو دسته قابل تقسیم اند؛ دسته اول مفسرانی که این معنا را در همان سطح لغوی و عرفی ارائه کرده و تحلیلی بیش از آن نیاورده اند و دسته دوم مفسرانی که این معنا را تحلیل نموده و توحید ذاتی را از آن به دست آورده اند:

۳-۱-۱. دیدگاه های عرفی و بدون تحلیل

عبدالله بن مسلم بن قتیبه (قرن ۳) در غریب القرآن، صمد را این گونه معنا نموده است: «السید الذی قد انتهى سؤده، لأن الناس یصمدونه فی حوائجهم» (ابن قتیبه، بی تا: ۲۹۸)

محمد بن عبدالله بن ابی زمنین (قرن ۴) در تفسیر خود برای صمد دو معنی الباقی و السید الذی قد انتهى سؤده را ذکر نموده است. (ابن ابی زمنین، ۱۴۲۴: ۵۵۱)

نصر بن محمد بن احمد سمرقندی (قرن ۴) صمد را کسی می داند التام فی سؤده، وی همچنین از علی علیه السلام نقل می کند که صمد کسی است که از کسی نمی ترسد و امیدی به کسی ندارد و یصمد إلیه فی الحوائج. (سمرقندی، بی تا: ۳/۶۳۴)

علی بن احمد واحدی نیشابوری (قرن ۵) در الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز صمد را آقایی دانسته که منتهی می شود به او السؤدد (خواستها). (واحدی، ۱۴۱۵: ۱۲/۱۲۴۱).

عبدالرحمن بن علی بن جوزی (قرن ۶) در زاد المسیر فی علم التفسیر صمد را اینگونه معنا نموده است: السید الذی کمل فی سؤده. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴/۵۰۶)

ابن عطیه اندلسی عبدالحق بن غالب (قرن ۶) در المحرر الوجیز می گوید در کلام عرب صمد سیدی است که یصمد إلیه فی الأمور و یستقل بها. به اعتقاد وی این معنا بر قدرت و غنای ذاتی خداوند و نیاز مخلوقات به او دلالت دارد. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۵/۵۳۶).

محمود زمخشری (قرن ۶) در الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل صمد را من صمد إلیه إذا قصده دانسته یعنی آنکه قصد او می کنند و روی به او می آورند و کسی است که در حوایج مردم به او روی می آورند (السید المصمود إلیه فی الحوائج) زمخشری

برهمن مبنای صمدیت الهی را بی نیازی او دانسته و این مطلب را اینگونه تبیین نموده که هر مخلوقی برای رفع نیازهایش قصد او می‌کند و به او روی می‌آورد در حالی که خداوند از همه مخلوقاتش بی‌نیاز است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۸۱۸)

عبدالرحمن بن محمد بن ابی حاتم (قرن ۴) در تفسیرالقرآن العظیم در معنای صمد از ابن عباس چنین نقل نموده است: «الصَّمَدُ السَّيِّدُ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي سَوْدَدِهِ، وَ الشَّرِيفُ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي شَرْفِهِ، وَ الْعَظِيمُ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي عَظَمَتِهِ، وَ الْحَلِيمُ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي حَلَمِهِ، وَ الْغَنِيُّ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي غِنَاهُ، وَ الْجَبَّارُ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي جَبْرُوتِهِ، وَ الْعَالِمُ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي عِلْمِهِ، وَ الْحَكِيمُ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي حِكْمَتِهِ، وَ هُوَ الَّذِي قَدْ كَمَلَ فِي أَنْوَاعِ الشَّرَفِ وَ السَّوْدُدِ، وَ هُوَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ هَذِهِ صِفَتُهُ لَا تَبْغَى إِلَّا لَهُ، لَيْسَ لَهُ كَفْوٌ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰/۳۴۷۴)

نصر بن محمد بن احمد سمرقندی (قرن ۴) در بحر العلوم روایات پیرامون معنای صمد از صحابه و تابعین را چنین نقل نموده است برخی از معانی که وی نقل نموده گذشت که تکرار نمی‌شود معانی دیگر عبارت است از: الصمد الذي يصمد إليه الخلائق في حوائجهم و يتضرعون إليه عند مسألتهم، الصَّمَدُ التَّامُّ فِي سَوْدَدِهِ، وَ رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ: الصَّمَدُ الَّذِي لَا يَخَافُ مِنْ فَوْقِهِ وَ لَا يَرْجُو مِنْ تَحْتِهِ وَ يَصْمَدُ إِلَيْهِ فِي الْحَوَائِجِ. (سمرقندی، بی‌تا: ۳/۶۳۴)

اسماعیل بن عمر ابن کثیر (قرن ۸) در تفسیر القرآن العظیم روایات بسیاری در معنای صمد نقل نموده است که اکثر آنها قبل از این نقل شد برخی معانی غیر تکراری عبارتند از: الصَّمَدُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ، الصمد نور يتلألأ. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۴۹۷)

مفسران دیگری نیز همین معنای «السيد الذي يصمد اليه» معنا نموده‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰/۲۴۵، طنطاوی، بی‌تا: ۱۵/۵۴۰) همچنین معانی بیان شده را براساس روایات صحابه و تابعین، سیوطی در الدرالمنثور، ابن جوزی در زاد المسیر، ثعلبی در الکشف و البیان، نقل نموده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۴۱۵، ابن جوزی، ۱۴۲۴: ۴/۵۰۶، ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۳۴)

۳-۱-۲. دیدگاه‌های دارای تحلیل معرفتی و عمیق

محمد بن علی ابن عربی (قرن ۷) صمدیت خداوند را چنین معنا نموده است: اللَّهُ الصمد یعنی ذات در حضرت (مرتبه) و احدیت به حسب اعتبار اسما، خداوند سند مطلق برای همه اشیاست چراکه هر ممکن الوجودی به او نیاز دارد و وجودش به او وابسته است پس او غنی مطلق است و همه محتاج اویند چنانچه خداوند می‌فرماید: وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ. وَ از آنجا که ماسوای خدا موجود به وجود او

هستند بنفسه چیزی نیستند چراکه امکانی که لازم ماهیت اقتضای وجود ندارد در نتیجه هیچ چیز در وجود مانند خداوند نیست. (محلّی الدین ابن عربی، ۱۴۲۲: ۴۶۸/۲)

عبدالله بن عمر بیضاوی (قرن ۷) در أنوار التنزیل وأسرار التأویل بعد از آنکه صمد را (السید المصمود إلیه فی الحوائج من صمد إلیه إذا قصد) معنا نموده، بیان کرده که فقط خداوند علی الاطلاق به این صفت موصوف می‌گردد چراکه فقط اوست که از غیر خود مستغنی است و ماعدای او در جمیع شوون به او نیازمندند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴۷/۵)

محمد بن طاهر ابن عاشور (قرن ۱۵) در التحریر و التنویر صمد را آقایی دانسته که در امور مهم کسی از او بی نیاز نیست و او سید قوم است که مورد اطاعت آنان است. وی صمد را از اسمای الهی دانسته و معتقد است اقتضای صمدیت الهی این است که همه ماعدای او محتاج او باشند، معدوم در وجودش به او محتاج است و موجود در شوونش. وی معتقد است این معنا جامع همه معانی است که برای صمد نقل شده که برخی تا هجده معنا ذکر کردند. ابن عاشور معتقد است این صفت از صفات اضافی خداوند است. وی همچنین مقتضای این آیه را قصر صمدیت در خداوند می‌داند. (ابن عاشور، بی تا: ۵۴۰/۳۰)

۳-۲. آنکه درون خالی نیست

۳-۲-۱. موافقان

ابو جعفر محمد بن جریر طبری (قرن ۴) در جامع البیان روایات بسیاری در معنای صمد از صحابه و تابعین نقل نموده است به طور خلاصه طبری معانی که برای صمد روایت نموده، عبارتند از: المصمت الذی لیس له جوف، الذی لا جوف له، الذی لا یطعم الطعام، الذی لا حشوة له، الذی لا یخرج منه شیء، الذی لم یلد و لم یولد، هو السید الذی قد انتهى سؤده، السید الذی قد کمل فی سؤده، الذی قد کمل فی أنواع الشرف و السؤده، هو الباقی الذی لا یفنی، الباقی بعد خلقه، الدائم، (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲۲/۳۰)

علی بن محمد ماوردی (قرن ۵) در النکت و العیون یکی از معانی که برای صمد ذکر کرده: المصمت الذی لا جوف له (تو پر) می باشد. (ماوردی، بی تا: ۳۷۱/۶)

عبدالکریم بن هوازن قشیری (قرن ۵) در لطائف الاشارات از میان معانی ذکر شده «الذی لا جوف له» را ترجیح داده است؛ البته قید بذاته را بدان اضافه نموده است. (قشیری، ۲۰۰۰: ۷۸۲/۳)

علاءالدین علی بن محمد بغدادی (قرن ۸) در لباب التأویل فی معانی التنزیل به

تحلیل چرایی این قول می‌پردازد و می‌گوید: از نظر لغوی صمد به شیئی می‌گویند که مصمد و صلب یعنی سخت و نفوذ ناپذیر باشد که هیچ رطوبت و سستی در آن نیست، وی سپس می‌گوید اگر صمد را کسی اینگونه تفسیر کند صمد از صفات اجسام خواهد بود که خداوند بالاتر از صفات جسمیت است، اما توجیه دیگری برای این قول آورده و آن اینکه اجوف نبودن و توخالی نبودن خداوند معنایش این است که الله به خلاف خدایان ادعایی دیگر مانند عیسی نزد مسیحیت که انسانی است که می‌خورد و می‌آشامد الله نمی‌خورد و نمی‌آشامد از این حیث صمد از صفات کمال الهی خواهد بود. وی در نهایت پس از نقل اقوال مختلف می‌گوید بر همه این اقوال صمد را باید تفسیر نمود چراکه احتمال وجود چنین معنایی برای آن می‌رود. (بغدادی، ۱۴۱۵: ۴/۴۹۸).

۳-۲-۲. مخالفان

محمد بن عمر فخر رازی (قرن ۶) در مفاتیح الغیب در تفسیر صمد دو وجه ذکر نموده است. ۱- فعل به معنی مفعول یعنی آنکه صمد إليه إذا قصد، (به او توجه می‌شود یا به او روی می‌آورند هنگامی که قصدش می‌کنند) و هو السيد المصمود إليه فی الحوائج (او آقایی است که در حاجات به او توجه می‌شود) ۲- الصمد هو الذی لا جوف له (صمد کسی است که توخالی نیست) شی مصمد یعنی صلبی که در او رخاوت نیست. بنابراین تفسیر، حرف «دال» در صمد مبدل از «تاء» است که اصلش المصمت می‌باشد. سپس می‌گوید بعضی از متأخرین از اهل لغت گفته‌اند صمد هو الأملس من الحجر الذی لا یقبل الغبار ولا یدخله شیء و لا یخرج منه شیء، یعنی سنگ صافی که غبار روی آن نمی‌نشیند و چیزی درون آن نمی‌رود یا از او چیزی خارج نمی‌شود؛ وی سپس می‌گوید: عده‌ای از جهال مشبیه به این معنا از صمد استدلال نمودند تا جسمیت را برای خداوند اثبات نمایند. اما از آنجا که احد بودن خداوند عدم جسمیتش را اثبات می‌کند مشخص می‌شود چنین معنایی برای صمد صحیح نیست و در نتیجه این معنا باید بر مجاز حمل شود به این صورت که جسم که اینگونه است منفعل نمی‌شود و متأثر از غیر نمی‌گردد و این مطلب اشاره دارد به اینکه خداوند واجب الذاته و ممتنع التغیر فی وجوده و بقائه و جمیع صفاته می‌باشد. فخر رازی معنای اول برای صمد را ناظر به صفات اضافی و معنای دوم را ناظر به صفات سلبی خداوند می‌داند. نکته دیگری که وی ذکر می‌کند این است که صمد بودن خداوند مقتضی این است که در وجود صمدی جز الله نباشد، چه صمد را به المصمود إليه فی الحوائج، تفسیر کنیم چه به من لا یقبل التغیر فی ذاته، لازمه هر دوی این تفاسیر این است که در وجود

موجودی این چنین به جز خداوند نباشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/۳۶۱) سید محمود آلوسی (قرن ۱۳) در روح المعانی، بعد از ذکر اقوال گوناگون پیرامون صمد می‌گوید: آنچه در تفسیر صمد می‌توان بدان اعتماد نمود همان (السید الذی یصمد إلیه الخلق فی الحوائج و المطالب) می‌باشد و تفسیر صمد به لاجوف له و غیره یا به همین معنا باز می‌گردد یا لغت بر چنین معنایی مساعدت ندارد. وی معنی سید بودن خداوند را مبدأ کل دانستن خداوند غنی مطلق بودن او دانسته. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۵/۵۱۲) برای این اساس وی اصالتی برای معنای دیگر برای صمد مانند لاجوف له قائل نیست و آن را توضیح و تبیین دیگری از همین معنا یا اساساً معنایی اشتباه می‌داند.

تحلیل

جریان غالب در مفسران اهل سنت، صمد را به معنای آقایی که در حوائج به او روی می‌آورند معنا نمود و به جز برخی تفاسیر عرفانی یا برخی تفاسیر کلامی متأخر که به تحلیل این معنا روی آورده و معنایی متناسب با توحید ذاتی ارائه نمودند، اکثر تفاسیر اهل سنت به بیان همان معنای لغوی اکتفا کردند. همچنین برخی از آنان مخالف معنای صمد به معنی لاجوف له بودند زیرا لازمه آن تشبیه خداوند است و برخی نیز معنایی از صمد ارائه کردند که متناسب با ذات الهی باشد.

نتیجه

این پژوهش به تحلیل توحید ذاتی در واژه "الصمد" سوره توحید از منظر مفسران فریقین پرداخت، آنچه این پژوهش بدان دست یافت عبارت است از:

۱. در تفاسیر شیعه و سنی صمد به معنی آقایی که همه در نیازهایشان به او روی می‌آورند و صمد به معنی آنکه تو خالی نیست، تفسیر شده است.
۲. این تفاسیر هم در شیعه و هم در اهل سنت در دو سطح ساده عرفی و دقی تحلیلی ارائه شده است.
۳. مخالفان معنای صمد به معنی آنکه تو خالی نیست لازمه آن را تشبیه خداوند دانسته و موافقان آن را دال بر عدم تشبیه می‌دانند.
۴. جریان عمده در تفاسیر اهل سنت ارائه این دو معنا بدون دقت‌های عقلی و تحلیل بود اما تفاسیر شیعی از غنای بالایی در بیان عمق معارف صمد در دلالت بر توحید ذاتی برخوردار بود، گرچه در تفاسیر اهل سنت نیز مطالب غیر قابل قبولی مگر به ندرت یافت نشد که معنایی مستلزم جسمیت خداوند بیان کنند، اکثریت اهل سنت نیز مانند شیعه صمد را مبین بی‌نیازی خداوند و نیاز مخلوقات به او دانسته‌اند.

۵. برخی مفسران شیعه تلاش نمودند تا هر دوی این معانی را به غنای ذاتی الهی و افتقار ذاتی سایر مخلوقات تفسیر نمایند و از معنای لاجوف له تفسیری ارائه نمایند که نه تنها مستلزم جسمیت خداوند نباشد که بالعکس دلالت بر عدم تناهی ذات خداوند داشته باشد. مفسران اهل سنت نیز صمد را به هر دو معنا تفسیر نموده و بعضاً مطالبی مشابه تفاسیر شیعی ارائه داده‌اند.

۶. گرچه صمد را در هر دو معنای ذکر شده، می‌توان در نظر گرفت، اما مهم تبیین و تحلیل ما از این دو معناست، به نظر می‌رسد با نگاه تحلیلی و دقی چنانچه در روایات اهل بیت بیان شده و بزرگانی چون علامه طباطبایی تحلیل کرده‌اند؛ می‌توان در هر دو معنا صمد را به معنی هستی مطلق و کمال نامحدودی دانست که خود بی‌نیاز و برطرف کننده نیاز همه موجودات در ذات، صفات و افعال است؛ بنابراین صمدیت توحید ذاتی را بیان خواهد کرد.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
 ۲. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۴ق): «تفسیر ابن ابی زمنین»، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸): «التوحید»، محقق/مصحح: حسینی، هاشم، قم، جامعه مدرسین ایران.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق): «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، محقق/مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان.
 ۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش): «الخصال» محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین.
 ۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق): «زاد المسیر فی علم التفسیر»، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی.
 ۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ق): «تحف العقول»، محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین.
 ۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا): «التحریر و التنویر»، بیروت، موسسه التاریخ.
 ۹. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق): «رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن» دمشق، مطبعه نصر.
 ۱۰. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق): «تفسیر ابن عربی»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. ابن عطیه اندلسی عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز»، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۱۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (بی تا): «غریب القرآن»، بیروت، دار و مکتبه الهلال، .
 ۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ ۱.
 ۱۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
 ۱۵. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق): «المحاسن»، محقق/ مصحح: محدث، جلال الدین، قم، دار الکتب الإسلامیه.
 ۱۷. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ق): «لباب التأویل فی معانی التنزیل»، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
 ۱۸. بیضاوی، عبد الله بن عمر، (۱۴۱۸ق): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، داراحیاء التراث العربی، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، چاپ اول.
 ۱۹. تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، (۱۴۲۳ق): «تفسیر التستری»، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۲۰. ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق): «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۱. جرجانی، علی بن محمد، (۱۳۷۰ش): «التعریفات»، تهران، ناصر خسرو.
 ۲۲. حائری تهرانی، میرسید علی، (۱۳۷۷ش): «مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر»، تهران، دار الکتب

References

The Holy Quran

1. 'Āmili 'Ali ibn Hossein (1413 A.H): "Al-Wajīz fī Tafsīr al- Qur'ān al-Azīz", Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.
2. Abu al-Fatūh Rāzī, Ḥussein ibn 'Ali (1408 AH): "Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qur'ān", Annotator: Muḥammad Ja'far Yahaqi & Muḥammad Mahdi Nāsih, Mashhad: Islamic Research Foundation of Aṣṭan Quds Razavi, first edition.
3. Ālūsī, Seyyed Maḥmūd (1415 AH): "Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān", Annotator: Ali Abd al-Bārī 'Atiyya, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
4. Baghdadi, 'Alāu'Dīn 'Ali ibn Muḥammad (1415 A.H): "Labab al-Ta'wīl fī Ma'ani al-Tanzīl", Annotator: Muḥammad 'Ali Shahin, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, first edition.
5. Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khālīd (1371 A.H): "Al-Maḥāsīn", Annotator: Muhaddith, Jalāl al-Dīn, Qom: Dār al-Kutub al-Islami, Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
6. Beyḍāwī, 'Abd Allah ibn 'Umar (1418 AH): "Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl", Annotator: Muḥammad Abd al-Raḥman al-Marashli, Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī, first edition.
7. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1420 AH): "Mafātiḥ Al-Ghayb", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
8. Farāhidī, Abu Abd al-Rahman al-Khalīl ibn Aḥmad (n.d): "Kitab al-Ain", Annotator: Mahdi al-Makhzūmī, Ibrahim al-Sāmīrā'ī, Lebanon: Dār al-Hilāl.
9. Furāt Kūfī, Furāt ibn Ibrahim (1410 A.H): "Tafsīr Furāt Kūfī" Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
10. Haeri Tehrani, MirSeyed 'Ali (1377 SH): "Muqtaniyāt al-Darar wa Multaqatāt AL-Thamar" Tehran: Dār al-Kutub al-Islami.
11. Hosseini Hamadāni, Seyyed Muḥammad (1404 AH): "Anwar Dirakhshān", Tehran: Lotfi bookstore.
12. Ibn 'Arabi, Muḥammad ibn 'Ali (1410 AH): "Raḥmat min-ar-Raḥman fī Tafsīr wa Ishārāt al-Qur'ān" Damascus: Nasr Press.
13. Ibn 'Arabi, Muḥammad ibn 'Ali (1422 AH): "Tafsīr Ibn 'Arabi", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
14. Ibn 'Atiyah Andalusi 'Abd al-Haqq ibn Ghālīb (1422 AH): "Al-Muḥarrar al-wajīz fī Tafsīr al-Kitab al-Azīz", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
15. Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir (n.d): "Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr", Beirut: Mu'sasat Tārikh al-Arabi.
16. Ibn Abī Ḥātim, Abd al-Raḥman ibn Muḥammad (1419 AH): "Tafsīr al-Qur'an al-Azīm", Riyadh: Nizār Muṣṭafa Al-Baz Library.
17. Ibn Abī Zamanīn, Muḥammad ibn 'Abdullah (1424 AH): "Tafsīr Ibn Abi Zamanīn", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
18. Ibn Babaweyh, Muḥammad ibn 'Ali (1378 AH): "'Uyūn al-Akhbār al-Riḍā", Annotator: Lajordi, Mehdi, Tehran: Jahan Publishers.
19. Ibn Babaweyh, Muḥammad ibn 'Ali (1398 SH): "Al-Tawhīd (Li al-Ṣadūq)", Annotator: Hosseini, Hāshem, Qom: Jāmiyah al-Mudarrisīn.
20. Ibn Babaweyh, Muḥammad ibn 'Ali (1362 SH): "Al-Khiṣāl", Annotator: Ghafari, 'Ali Akbar, Qom: Jāmiyah al-Mudarrisīn.
21. Ibn Jawzī, 'Abd al-Raḥman ibn 'Ali (1422 AH): "Zād al-Masīr fī 'Uyūn al-Tafsīr", Annotator: Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dār al-Kitab al-'Arabī.
22. Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar (1419 A.H): "Tafsīr al-Qur'ān al-Azīm", Annotator: Muḥammad Hossein, Shams al-Dīn, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, first edition.

23. Ibn Qutayba ‘Abd Allah ibn Muslim (n.d): "Gharīb al-Qur’ān", Beirut: Al-Hilal Library.
24. Ibn Shu’ba Harrānī, Ḥasan ibn ‘Ali (1363 A.H): "Tuhaf al-‘Uqūl", Annotator: Ghaffari, ‘Ali Akbar, Qom: Jāmiyah al-Mudarrisīn.
25. Jorjāni, ‘Ali ibn Muḥammad (1370 SH): "Al-Ta’rifāt", Tehran: Naser Khosrow.
26. Kulayni, Muḥammad ibn Ya’qub (1429 AH): "Al-Kāfi (Dār al-Hadith edition)", Qom: Dār al-Hadith.
27. Majlisi, Muḥammad Baqir ibn Muḥammad (1403 AH): "Biḥār al-Anwār (Beirut edition)", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-‘Arabī.
28. Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1374 SH): "Tafsīr Nemuneh", Tehran: Dār al-Kutub al-Islamiyyah.
29. Makārim Shīrāzī, Nāṣir et al (1371 SH): "Tafsīr Nemuneh", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, tenth edition.
30. Māwardī, ‘Ali ibn Muḥammad (n.d): "Al-Naqt wa al-‘Uyūn", Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
31. Misbah Yazdi, Muḥammad Taqī (1389 SH): "Majmu’ e Kutub Āmūzish Ma’ārif Qur’an, Khudashanāsī", Annotator: Amirreza Ashrafi, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
32. Neishabūri Nizām al-Din, Ḥasan ibn Muḥammad (1415 AH): "Ījaz al-Bayān ‘an Ma’āni al-Qur’ān", Beirut: Dār al-Gharb al-Islami.
33. Neishabūri Nizām al-Din, Ḥasan ibn Muḥammad (1416 AH): "Tafsīr Gharīb al-Qur’ān wa Raghā’ib al-Furqān", Annotator: Zakariya Umayrāt, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
34. Qommi Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammadreza (1368 SH): "Tafsīr Kanz al-Daqā’iq wa Baḥr al-Gharā’ib", Annotator: Hossein Dargahi Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance, first edition.
35. Qommi, ‘Ali Ibn Ibrahim (1363): "Tafsīr al-Qommi", Annotator: Ṭayyib Mousavi Jazā’iri, Qom: N.P, third edition.
36. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad (1412 AH): "Mufradat al-Qur’ān al-Karīm", Beirut: Dār al-Qalam, first edition.
37. Šādiqi Tehrani, Muḥammad (1365 SH): "Al-Furqān fi Tafsīr al-Qur’ān bi al-Qur’ān", Qom: Farhang Islami Publications.
38. Šafi Alishah Ḥasan ibn Muḥammad Baqir (1378 SH): "Tafsīr Šafi", Tehran: Manochehri Publications, first edition.
39. Samarkandi, Naṣr ibn Muḥammad ibn Aḥmad (n.d): "Baḥr al-‘Ulūm", Annotator: Abu Saeed ‘Umar ibn Gholamhasan Amravi, Beirut: Dār al-Fikr, first edition.
40. Seyyed Murtiḍa Alam Al-Huda, ‘Ali ibn Husain (1431 AH): "Nafā’is al-Ta’wīl", Beirut: Al-Alami Publications Company.
41. Shabar, Seyyed ‘Abd Allah (1407 A.H): "Al-Jawhar al-Thamī fi Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn", Kuwait: Al-Alfayn Library.
42. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali (2022): "Marja’iyyat al-Qur’an al-‘Ilmiyyah min wjihat naẓar al-Bāḥithīn ma’a al-tarkīz ‘ala ru’yāl al-Imam al-Khamenei al-Qur’aniyyah" [The scientific authority of the Qur’an from the point of view of researchers, with a focus on the Qur’anic thought of Imam Khamenei], Journal of Al-Dirāsāt al-Qur’aniyyah al-Ma’āshirah, 1 (1), 7-25. doi: 10.22034/dqm.2022.7392.
43. Sharīf al-Rāḍī, Muḥammad ibn Ḥusain (1414 A.H): "Nahj al-Balaghah (Li al-Ṣobhī Šālīḥ)", Annotator: Šālīḥ, Qom: Šobhī Hijrat.
44. Suyūti, Abd Al-Raḥman ibn Abi Bakr (1404 A.H): "Al-Durr al-Manthūr Fī al-Tafsīr al-Mathūr", Qom: Ayatollah Mar’ashī Najafī (r.a) Library.
45. Ṭabarī, Abu Ja’far Muḥammad ibn Jarīr (1412 AH): "Jāmi’u al-Bayān fi Tafsīr al-Qur’ān", Beirut: Dār al-Ma’rifah.

46. Ṭabarsī, Aḥmad ibn ‘Ali (1403 A.H): "Al-Iḥtijāj ‘ala ahli al-Lujāj (Li al-Ṭabarsī)", Annotator: Khorsan, Muḥammad Baqir, Mashhad: Morteza Publications.
47. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1372 SH): "Majma’ Bayān fi Tafsīr al- Qur’ān", Annotator: Muḥammad Jawad Balāghi, Tehran: Nasser Khosro Publications, third edition.
48. Ṭabāṭabāī, Muḥammad Ḥusayn (1417 AH): "Al-Mīzān Fī al-Tafsīr al- Qur’ān", Qom: Intishārāt Islami, Jāmi’ah Mudarrisīn, Qom Seminary.
49. Ṭāliqānī Seyyed Maḥmūd (1362 SH): "Partū-e- az Qur’ān", Tehran: Sahāmi Publishing Company.
50. Ṭanṭāwī, Seyyed Muḥammad (n.d): "Al- Tafsīr al-Wasīṭ li al-Qur’ān al-Karīm", Cairo: Dār Nahdat Mīsr Publishing House.
51. Tha'alabi Neishabūri, Abu Ishāq Aḥmad ibn Ibrahīm (1422 A.H): "Al-Kashf wa al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān", Beirut: Dār Iḥyah al-Turāh al-Arabi.
52. Toṣṭari, Abū Muḥammad Sahl ibn ‘Abd Allah (1423 A.H): "Tafsīr al-Toṣṭari", Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
53. Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan (n.d): "Al-Tibyān fī Tafsīr al- Qur’ān", Annotator: Aḥmad Qaṣīr ‘Āmili
54. Waḥidī Neishabūri, ‘Ali ibn Aḥmad (1415 AH): "Al-Wajīz fi Tafsīr al- Qur’ān al-Azīz", Beirut: Dār al-Qalam.
55. Yusufi Moghadam, Muhammad Sadiq (1402 SH): "Barresī wa naqd ravesh ‘Al-lameh Ṭabāṭabāī dar intikhāb Qirā’at Qur’an" [Review and criticism of Allamah Ṭabāṭabāī’s methodology in choosing the correct recitation], Journal of Moṭālihāt Qirā’āt Qur’an, 11(20), 157-176. doi: 10.22034/qer.2023.8456.
56. Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar (1407 AH): "Al-Kashshaf ‘an Ḥaqqā’iq gha-wamid al-Tanzil wa ‘uyun al-Aqāwīl fī wujuh al-Ta’wīl", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-‘Arabī, third edition.
57. Zayd ibn ‘Ali ibn al-Hussein (1412 AH): "Tafsīr al-Shahīd Zayd ibn ‘Ali (Tafsīr Gharīb al-Qur’ān)", Beirut Al-Dār al-‘Ālamiyyah.